نگاهی به مولفه‌های هویت ایرانی

حکمت‌الله ملاصالحی
استاد دانشگاه تهران و عضو هیات‌امنای بنیاد ایران‌شناسی

محورهای تاریخ و مولفه‌های پدیدآورنده هویت و حیات مدنی و معنوی ما ایرانیان کدام‌اند؟ چه عواملی در شکل‌پذیری هویت ایرانی ما چنان ملت دخیل و موثر بوده‌اند؟ ایرانی بودن محمل چه معنایی است؟ وقتی از هویت ایرانی سخن می‌گوییم مراد چیست؟ به عبارت دیگر اجزا و عناصر و مولفه‌های پدیدآورنده چنین هویتی کدام‌اند؟ ایران کجاست؟ ما به چه معنا ایرانی هستیم؟ چرا ژاپنی، چینی، اسلاندی، اسکاتلندی، فنلاندی، فیلیپینی، فرانسوی و آرژانتینی یا برزیلی نیستیم؟ وقتی از تاریخ، فرهنگ، حکمت، خرد، هنر، جامعه و چهان ایرانی سخن می‌گوییم مراد چیست؟ این جهان چگونه جهانی است؟ چه ویژگی‌هایی دارد؟ چگونه پدید آمده است؟ بذرهای آغازین درخت کهن و گشن آن کی و در کجا افشانده شده است؟ چه مراحلی را از سر گذرانده است؟ گستره و دامنه جغرافیای پرچین و شکن آن تا کجاست؟ مناسبتش با جهان‌های دیگر در تاریخ چگونه بوده است؟ شرقی یا غربی بودن ما ایرانیان محمل چه معنایی است؟ به چه معنایی ما شرقی هستیم؟ اتفاقا تاریخ ما ایرانیان بیشتر آهنگ و حرکتی غربی داشته است تا شرقی. بیشتر رنگ و لعاب غربی داشته است تا شرقی. بیشتر شرق را دیده‌ایم تا غرب را. تا ذخایر و ۲ بیشتر در باختر زمین تقدیر تاریخ ما رقم خورده است تا در آسیا و خاور دور. حضور آتن هلنی و رم لاتینی را پررنگ‌تر در تاریخ فرهنگ و اندیشه ایرانی خویش زنسته‌ایم تا چین کنفوسیوس و لائوتسه را. با آتن و رم مداوم‌تر، موثرتر و دامن‌گسترتر در داوسته بوده‌ایم تا با چین و خاور دور. دو هزاره‌ونیم پیش ارتش شاهنشاهی هخامنشی به‌سوی منطقه‌های غربی تاریخ به حرکت درآمد، نه به‌سوی شرق دور و منطقه‌های شرقی تاریخ. چرا چنین شد؟ معماری شاهانه تخت جمشید نیز پشت به دیوار چین داشت و پیشانی بلندش گشوده به‌سوی کرانه‌های غربی ایونی و آتن هلنی بود. رفعت و شکوه معماری شاهنامه‌ای به‌لحاظ سبک و شکوه شاهنامه‌ای، شانه به شانه معابد پرشکوه و مرمرین هلنی می‌سایید به معماری کاخ‌های خاقان چین. فضای درون و بیرونش با معماری یونانی همورزگی مشابهت بیشتر داشت تا با سبک و فضای درون و بیرون معماری چین. ایونی‌ها بیش از یک سده‌ونیم شهروندان شاهنشاهی هخامنشی نیمی از جهانی در مقیاس آن روزگار، محسوب می‌شدند. ایونی‌ها در همچنین نحوه مواجهه با معضل سیاسی هخامنشی چون شهروندان ساتراپی شاهنشاهی کار و فعالیت می‌کردند. اینها همه نه به‌تصادف رخ می‌داد.

دو یا سه سده عقربه زمان را به عقب بکشید متوجه می‌شوید نه‌تنها برای کثیری از حاکمان و نظام‌های سیاسی و نخبگان و اندیشه‌مندان و صاحبان نظر هم که برای کثیری از حاکمان و نظام‌های سیاسی و نخبگان فرهنگ‌ها و جامعه‌ها و جمعیت‌های ساره ما طرح مسأله‌ها و ساحتی از این دست ناشناخته بوده است. برایشان موضوعیت نداشته است. اصلا مسأله نبوده است. اساسا عدم‌فهایی از این دست نداشته‌اند. دستاوردها، ارزش‌ها، هنجارها و نهادهای نوپدید کی چهره فرهنگ‌وزندگی جامعه‌وجهان بشری ما مرزبانی می‌کرد؟ بر مبنای چه ارزش‌ها و بر کدام بنیان‌ها و چه اندیشه‌هایی و با کدام ابزارهای ارتباطی؟ ارزش‌ها، هنجارها و نهادهای نوپدید کی چهره فرهنگ، جامعه و جهان بشری ما مرزبانی می‌کرد؟ به عبارت دیگر اجزا و عناصر و مولفه‌های پدیدآورنده چنین هویتی کدام‌اند؟ ایران کجاست؟ ما به چه معنا ایرانی هستیم؟ چرا ژاپنی، چینی، اسلندی، اسکاتلندی، فنلاندی، فیلیپینی، فرانسوی و آرژانتینی یا برزیلی نیستیم؟ وقتی از تاریخ، فرهنگ، حکمت، خرد، هنر، جامعه و جهان ایرانی سخن می‌گوییم مراد چیست؟ این جهان چگونه جهانی است؟ چه ویژگی‌هایی دارد؟ چگونه پدید آمده است؟ بذرهای آغازین درخت کهن و گشن آن کی و در کجا افشانده شده است؟ چه مراحلی را از سر گذرانده است؟ گستره و دامنه جغرافیای پرچین و شکن آن تا کجاست؟ مناسبتش با جهان‌های دیگر در تاریخ چگونه بوده است؟ شرقی یا غربی بودن ما ایرانیان محمل چه معنایی است؟ به چه معنایی ما شرقی هستیم؟ اتفاقا تاریخ ما ایرانیان بیشتر آهنگ و حرکتی غربی داشته است تا شرقی. بیشتر رنگ و لعاب غربی داشته است تا شرقی. بیشتر شرق را دیده‌ایم تا غرب را. تا ذخایر و ۲ بیشتر در باختر زمین تقدیر تاریخ ما رقم خورده است تا در آسیا و خاور دور. حضور آتن هلنی و رم لاتینی را پررنگ‌تر در تاریخ فرهنگ و اندیشه ایرانی خویش زنسته‌ایم تا چین کنفوسیوس و لائوتسه را. با آتن و رم مداوم‌تر، موثرتر و دامن‌گسترتر در داوسته بوده‌ایم تا با چین و خاور دور. دو هزاره‌ونیم پیش ارتش شاهنشاهی هخامنشی به‌سوی منطقه‌های غربی تاریخ به حرکت درآمد، نه به‌سوی شرق دور و منطقه‌های شرقی تاریخ. چرا چنین شد؟ معماری شاهانه تخت جمشید نیز پشت به دیوار چین داشت و پیشانی بلندش گشوده به‌سوی کرانه‌های غربی ایونی و آتن هلنی بود. رفعت و شکوه معماری شاهنشاهی به‌لحاظ سبک و شکوه شاهنامه‌ای، شانه به شانه معابد پرشکوه و مرمرین هلنی می‌سایید به معماری کاخ‌های خاقان چین. فضای درون و بیرونش با معماری یونانی همورزگی مشابهت بیشتر داشت تا با سبک و فضای درون و بیرون معماری چین. ایونی‌ها بیش از یک سده‌ونیم شهروندان شاهنشاهی هخامنشی نیمی از جهانی در مقیاس آن روزگار، محسوب می‌شدند. ایونی‌ها در همچنین نحوه مواجهه با معضل سیاسی هخامنشی چون شهروندان ساتراپی شاهنشاهی کار و فعالیت می‌کردند. اینها همه نه به‌تصادف رخ می‌داد.

دو یا سه سده عقربه زمان را به عقب بکشید متوجه می‌شوید نه‌تنها برای کثیری از حاکمان و نظام‌های سیاسی و نخبگان فرهنگ‌ها و جامعه‌ها و جمعیت‌های روزگار ما تعریف نداشته‌اند یک یا دو سده پیش وجود نداشته است. در روزگاران پیشین در برخی منطقه‌ها و جغرافیای تاریخ، فرهنگ، فرهنگ‌وزندگی جامعه‌وجهان بشری ما مرزبانی می‌کرد و لعاب و رنگ‌وبوی هویتی داشت. اما در مقیاسی محدود و در شرایطی بسیار ویژه و خاص. در برخی منطقه‌های شده‌اند؛ این زبر و رو شدن‌های عظیم و نگسلر برای پاره‌ای از جامعه‌ها و جغرافیای سیاسی ساره ما یکسر شیطانی محسوب می‌شوند. طرح مسأله‌ها و بحث‌ها و نقدها و غور و غوامصی در قعر نهیلیسم و در ژرفای مساله مرگ خدا و هضم جدیدند و بکسر برآمده از بستر و خدادها و تحولات عظیم تاریخی روزگار نوین. مسألهها و مباحثی از این دست به جامعه ما مربوط نیستند. به جامعه‌ها، جمعیت‌ها و نظام‌های سیاسی روزگار ما به این یا آن نحو یا چنین مساله‌ها و مباحثی درگیر هستند و دست‌وپنجه نرم می‌کنند. بازار هیچ هویت و هویت‌سازی‌ای موهوم، قلابی و جعلی نیز گرم و پررونق است و بساط‌شان در روزگار ما بیش از هر زمانه‌ای علی‌الخصوص پیرامون مرزهای کشور ما پهن است و بیشتر جان‌ها هم شمارشان بسیار. متاسفانه: کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش

کی روی زد که پرسی چه کند چون باشی[1]

به هر روی مساله هویت و انواع و اطوار و اقسام آن هرچند به نحوی که در دوره جدید مطرح شده است در جوامع گذشته موضوعیت نداشته ومطرح نبوده است لیکن مصادیق رنگارنگ‌شان همیشه به نحوا اطوار متفاوت وجود داشته است. نه‌تنها وجود داشته است که هر پدیدآوردن‌شان افراد جامعه چنان گروه و تشکل گروهی آگاهانه و مصمم عمل و همکاری می‌کرده‌اند. تشکل‌های گروهی آغازین در هزاره‌های کهن پیش‌ازمیلاد مسیح و جهان بشری ما علی‌الگاهه بر محور تفاهم و توافق آگاهانه بر سر اندیشه و ایده و اقدام و عمل مشترک بنا شده‌اند. برای رفع نیازهای حیاتی و دفع جان‌ها و خطرهایی که زندگی انسان‌ها را تهدید می‌کرده است پدید آمده‌اند. به‌اقتضای گونه‌های آغازین آن تشکل‌های گروهی اندک‌شمار که گمان می‌رود در ۲ تا بیست نفر باشند نیز از میان رفته‌اند و ناپدید شده‌اند. لیک بقایای مادی میراث آن‌ها همه گونه‌های ادوار سپسین رسیده‌اند.

هزاره‌های میانی و سپسین پارینه‌سنگی تشکل‌های گروهی پیش از تاریخ جامعه و جهان بشری ما با زندگی بیشتر با آزموده‌ها و اندوخته‌ها و آموخته‌ها و مبارک فکری و فرهنگی منسجم‌تر و فناوری‌های کارآمدتر و توانایی‌های نشانه‌ای و نمادین ارتباطی و ارزشی موثرتر و متنوع‌تر اعم از نشانه‌های زبان مفهومی و تصویری و رفتارهای ذوقی و زیباشناختی و عرفانی و اشراقی و ذوقی و زیباشناختی که بر دوش می‌کشید؛ تاثیر هر یک بر سرنخ‌تر و بستر‌تر از پیش، حس مشترک ایرانیان، تجربه تاریخی مشترک و احساس و معنای مشترک و روح جامعه و جهان ایرانی و دریک کلام هویت ایرانیان را فراچرخ ایران سکنی گزیده که از هزاره‌های پیش از تاریخ در فلات ایران سکنی گزیده و زندگی می کرده‌اند اعم از جمعیت‌های کوچرو و کشاورز بسیارشان در برآمدن تمدن سپسین و تکوین جامعه‌ها و جمعیت‌های شهری و کانون‌های قدرت وساختارهای سیاسی و معنوی آغازین در صف مقدم بوده‌اند. از آن هزاره‌های پیشین پیش از تاریخی تا هزاره‌های سپسین تاریخی ایران همچنان کانون برآمدن و به‌دردخور مراکز قدرت سیاسی و معنوی و هجاره‌های فرهنگی وجه‌ها و مجامع گسترده‌وپی‌به‌پی بوده است. وقتی از ایران و هویت ایرانی و محورهای تاریخی و حیات ایرانی سخن می گوییم سخن بر سر یک جهان تاریخ است. یک جهان اقلیم و عالم و معنوی یک جهان تجربه تاریخی مشترک، یک جهان حس مشترک یک جهان موازیت رنگارنگ فرهنگی مشترک و محورهای تاریخی مشترک که از ربلع زرتشت پیامبر و میراث نبوی همه یا بسانی ایرانی تا بیت المقدس (اورشلیم نبوی) و از هندوکش و آمو دریای ایونی و آتن هلنی و مکه و مدینه النبی دامن گسترده است. محورهای تاریخی و مدنی و معنوی که همگام‌شان در شکل‌پذیرفتن و پدیدآمدن و بالیدن و شکوفان شدن جهان ایرانی و هویت ایرانی ما در اوار مختلف نقش و سهم موثر داشته‌اند. در این میان جایگاه و نقش و سهم زبان فارسی نیز چنین است. چنانکه زبان‌های لاتین و عربی نیز چنیند. هرکدام‌شان گنجینه‌های عظیم و ذخایر غنی از میراث خیلی معنوی و مدنی و جامعه و هجاره‌های روستایی آغازین و سهم خود در شانه گرفته‌اند. همان‌قدر که آثار حماسی ابلیاد و اودیسه هومر طلوع‌گاه و سپیده‌دم برآمدن و آشکار شدن و بر صحنه آمدن و بازخوانی و بیان و بازنمایی روح تازه مردمانی است که هزاره‌ها کنار هم زیسته‌اند و اکسیر و عصاره‌یک جهان میراث مشترک حس مشترک، تجربه تاریخی مشترک، حیات مدنی و معنوی مشترک، اسطوره‌های مشترک، فکر و فرهنگ و هنر و ذائقه زیباشناختی مشترک‌شان در روشنگاه زبان یونانی و در فروغ شعر و نثر یونانی زبان یونانی بیان شده است، فردوسی بزرگ شاهنامه حکمت وخرد‌ش در یک جریان جایگاه رفیع در تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان ایرانی ما و جهان بشری ما هستند. هردت‌وجه‌ودامنه گسودگی‌شان از جامعه‌ای به جامعه دیگر از هویتی به هویتی دیگر متفاوت است و در تعریفی زبانی از جامعه و جهان هلنی است، این یک تصویری زنده از هویت جامعه و جهان ایرانی است. هرکدام ریشه در ژرفا ژرف اطن ریتم تاریخ و فرهنگ و جامعه و جهان ایرانی دارند. جاذبه‌ها شدنی نیستند. نمی‌توان جاذبه‌یاشان کرد. نمی‌توان نظامی شاعر و حکیم گنجه‌ای را به ایتالیایی‌ها داد و دانته را از ایتالیایی‌ها گرفت. بر همین سیاق نمی‌توان شیخ شمار اخلاق و ادب سعدی و مولانای اشراق و عرفان و حکمت مولویه یا سرودهای نغز و مغز حافظ را با کنفوسیوس چینی و شکسپیر انگلیسی و گوته آلمانی جابه‌جا کرد.

آشکار شدن تدریجی ظرفیت بیش و توانمایه بارزنمایی حس مشترک و تخیل‌ورزی‌های حس مشترک و ذوق و ادب و فرهنگ و آهنگ نرم و گوش و هوش‌ونواز موسیقایی آن شانه‌به‌شانه ذخایر و منابع عظیم معنوی و میراث غنی فکری و فرهنگی و فرزانگی و عرفانی و اشراقی و ذوقی و زیباشناختی که بر دوش می‌کشید؛ در مقاطعی از تاریخ، جغرافیای زبان فارسی را از جغرافیای شاهنشاهی هجا بسانی ایران فراچرخ کرده و مرزهایش را از منطقه‌ها و مرزهای شرقی فلات ایران به منطقه‌ها و مرزهای غربی شبه‌جزیره بالکان بسط داد. زبان‌ها چونان دیگر پدیده‌ها، مولفه‌ها، ارزش‌ها و ساختارهای فرهنگی جامعه وجهان بشری ما در بوته‌های آزمون رخدادها و تحولات تاریخی و آوردگاه‌های خلاق فکری و فرهنگی و مدنی و معنوی قوت مانایی خود را آشکار کرده‌اند. به هر میزان همه‌سویه‌تر و ژرف‌تر در لایه‌های زیرین ارض وجود، ما، در تجربه‌های زیسته‌وجودی ما رخنه کرده‌اند. به هر میزان ژرف‌تر و ریشه‌ای‌تر، بستر‌تر و همه‌سویه‌تر و زبان عربی در جان زبان فارسی در دل دین اسلام و کلام و پیام قرآن می‌دمید در بسط و گسترش هر دو زبان سخت موثر بوده است. چنین تاثیرگذاری‌های متقابل دده‌ها و ده‌ها مساله و مبحث ریز و درشت دیگر از این دست همه جدیدند و بکسر برآمده از بستر و خدادها و تحولات عظیم تاریخی روزگار نوین. مسألهها و مباحثی از این دست به جامعه‌ها مربوط نیستند. به جامعه‌ها، جمعیت‌ها و نظام‌های سیاسی روزگار ما به این یا آن نحو یا چنین مساله‌ها و مباحثی درگیر هستند و دست‌وپنجه نرم می‌کنند. بازار هیچ هویت و هویت‌سازی‌ای موهوم، قلابی و جعلی نیز گرم و پررونق است و بساط‌شان در روزگار ما بیش از هر زمانه‌ای علی‌الخصوص پیرامون مرزهای کشور ما پهن است و بیشتر جان‌ها هم شمارشان بسیار. متاسفانه: کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش

کی روی زد که پرسی چه کند چون باشی[1]

به هر روی مساله هویت و انواع و اطوار و اقسام آن هرچند به نحوی که در دوره جدید مطرح شده است در جوامع گذشته موضوعیت نداشته ومطرح نبوده است لیکن مصادیق رنگارنگ‌شان همیشه به نحوا اطوار متفاوت وجود داشته است. نه‌تنها وجود داشته است که هر پدیدآوردن‌شان افراد جامعه چنان گروه و تشکل گروهی آگاهانه و مصمم عمل و همکاری می‌کرده‌اند. تشکل‌های گروهی آغازین در هزاره‌های کهن پیش‌ازمیلاد مسیح و جهان بشری ما علی‌الگاهه بر محور تفاهم و توافق آگاهانه بر سر اندیشه و ایده و اقدام و عمل مشترک بنا شده‌اند. برای رفع نیازهای حیاتی و دفع جان‌ها و خطرهایی که زندگی انسان‌ها را تهدید می‌کرده است پدید آمده‌اند. به‌اقتضای گونه‌های آغازین آن تشکل‌های گروهی اندک‌شمار که گمان می‌رود در ۲ تا بیست نفر باشند نیز از میان رفته‌اند و ناپدید شده‌اند. لیک بقایای مادی میراث آن‌ها همه گونه‌های ادوار سپسین رسیده‌اند.

هزاره‌های میانی و سپسین پارینه‌سنگی تشکل‌های گروهی پیش از تاریخ جامعه و جهان بشری ما با زندگی بیشتر با آزموده‌ها و اندوخته‌ها و آموخته‌ها و مبارک فکری و فرهنگی منسجم‌تر و فناوری‌های کارآمدتر و توانایی‌های نشانه‌ای و نمادین ارتباطی و ارزشی موثرتر و متنوع‌تر اعم از نشانه‌های زبان مفهومی و تصویری و رفتارهای ذوقی و زیباشناختی و عرفانی و اشراقی و ذوقی و زیباشناختی که بر دوش می‌کشید؛ تاثیر هر یک بر سرنخ‌تر و بستر‌تر از پیش، حس مشترک ایرانیان، تجربه تاریخی مشترک و احساس و معنای مشترک و روح جامعه و جهان ایرانی و دریک کلام هویت ایرانیان را فراچرخ ایران سکنی گزیده که از هزاره‌های پیش از تاریخ در فلات ایران سکنی گزیده و زندگی می کرده‌اند اعم از جمعیت‌های کوچرو و کشاورز بسیارشان در برآمدن تمدن سپسین و تکوین جامعه‌ها و جمعیت‌های شهری و کانون‌های قدرت وساختارهای سیاسی و معنوی آغازین در صف مقدم بوده‌اند. از آن هزاره‌های پیشین پیش از تاریخی تا هزاره‌های سپسین تاریخی ایران همچنان کانون برآمدن و به‌دردخور مراکز قدرت سیاسی و معنوی و هجاره‌های فرهنگی وجه‌ها و مجامع گسترده‌وپی‌به‌پی بوده است. وقتی از ایران و هویت ایرانی و محورهای تاریخی حیات ایرانی سخن می گوییم سخن بر سر یک جهان تاریخ است. یک جهان اقلیم و عالم و معنوی یک جهان تجربه تاریخی مشترک، یک جهان حس مشترک یک جهان موازیت رنگارنگ فرهنگی مشترک و محورهای تاریخی مشترک که از ربلع زرتشت پیامبر و میراث نبوی همه یا بسانی ایرانی تا بیت المقدس (اورشلیم نبوی) و از هندوکش و آمو دریای ایونی و آتن هلنی و مکه و مدینه النبی دامن گسترده است. محورهای تاریخی و مدنی و معنوی که همگام‌شان در شکل‌پذیرفتن و پدیدآمدن و بالیدن و شکوفان شدن جهان ایرانی و هویت ایرانی ما در اوار مختلف نقش و سهم موثر داشته‌اند. در این میان جایگاه و نقش و سهم زبان فارسی نیز چنین است. چنانکه زبان‌های لاتین و عربی نیز چنیند. هرکدام‌شان گنجینه‌های عظیم و ذخایر غنی از میراث خیلی معنوی و مدنی و جامعه و هجاره‌های روستایی آغازین و سهم خود در شانه گرفته‌اند. همان‌قدر که آثار حماسی ابلیاد و اودیسه هومر طلوع‌گاه و سپیده‌دم برآمدن و آشکار شدن و بر صحنه آمدن و بازخوانی و بیان و بازنمایی روح تازه مردمانی است که هزاره‌ها کنار هم زیسته‌اند و اکسیر و عصاره‌یک جهان میراث مشترک حس مشترک، تجربه تاریخی مشترک، حیات مدنی و معنوی مشترک، اسطوره‌های مشترک، فکر و فرهنگ و هنر و ذائقه زیباشناختی مشترک‌شان در روشنگاه زبان یونانی و در فروغ شعر و نثر یونانی زبان یونانی بیان شده است، فردوسی بزرگ شاهنامه حکمت وخرد‌ش در یک جریان جایگاه رفیع در تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان ایرانی ما و جهان بشری ما هستند. هردت‌وجه‌ودامنه گسودگی‌شان از جامعه‌ای به جامعه دیگر از هویتی به هویتی دیگر متفاوت است و در تعریفی زبانی از جامعه و جهان هلنی است، این یک تصویری زنده از هویت جامعه و جهان ایرانی است. هرکدام ریشه در ژرفا ژرف اطن ریتم تاریخ و فرهنگ و جامعه و جهان ایرانی دارند. جاذبه‌ها شدنی نیستند. نمی‌توان جاذبه‌یاشان کرد. نمی‌توان نظامی شاعر و حکیم گنجه‌ای را به ایتالیایی‌ها داد و دانته را از ایتالیایی‌ها گرفت. بر همین سیاق نمی‌توان شیخ شمار اخلاق و ادب سعدی و مولانای اشراق و عرفان و حکمت مولویه یا سرودهای نغز و مغز حافظ را با کنفوسیوس چینی و شکسپیر انگلیسی و گوته آلمانی جابه‌جا کرد.

آشکار شدن تدریجی ظرفیت بیش و توانمایه بارزنمایی حس مشترک و تخیل‌ورزی‌های حس مشترک و ذوق و ادب و فرهنگ و آهنگ نرم و گوش و هوش‌ونواز موسیقایی آن شانه‌به‌شانه ذخایر و منابع عظیم معنوی و میراث غنی فکری و فرهنگی و فرزانگی و عرفانی و اشراقی و ذوقی و زیباشناختی که بر دوش می‌کشید؛ در مقاطعی از تاریخ، جغرافیای زبان فارسی را از جغرافیای شاهنشاهی هجا بسانی ایران فراچرخ کرده و مرزهایش را از منطقه‌ها و مرزهای شرقی فلات ایران به منطقه‌ها و مرزهای غربی شبه‌جزیره بالکان بسط داد. زبان‌ها چونان دیگر پدیده‌ها، مولفه‌ها، ارزش‌ها و ساختارهای فرهنگی جامعه وجهان بشری ما در بوته‌های آزمون رخدادها و تحولات تاریخی و آوردگاه‌های خلاق فکری و فرهنگی و مدنی و معنوی قوت مانایی خود را آشکار کرده‌اند. به هر میزان همه‌سویه‌تر و ژرف‌تر در لایه‌های زیرین ارض وجود، ما، در تجربه‌های زیسته‌وجودی ما رخنه کرده‌اند. به هر میزان ژرف‌تر و ریشه‌ای‌تر، بستر‌تر و همه‌سویه‌تر و زبان عربی در جان زبان فارسی در دل دین اسلام و کلام و پیام قرآن می‌دمید در بسط و گسترش هر دو زبان سخت موثر بوده است. چنین تاثیرگذاری‌های متقابل

ادامه از صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۴

ایران به‌طور ویژه و ساکنان «غرب آسیا» یا ساکنان قاره اروپا به‌طریق‌اولی و تاثیرگذاری‌ها و تاثیرپذیری‌های این از آن و آن از این در روند شکل‌پذیری هویت ایرانی و جابه‌جایی تاثیر نبوده است که در مقاطعی از تاریخ تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز نیز بوده است. البته نکته‌ای که در اینجا درخور تامل و پاداَوری است این است که خط کشی‌ها و مرزبندی‌ها و تفکیک‌سازی‌های جغرافیای طبیعی لزوما و چه‌بسا اصلا دربرگیرنده و منطبق با جغرافیای تاریخی و فرهنگی نیستند. موجه هم نیستند. فرو کاستن این به آن خود درآوده بود و یکه‌تاز در میانه میدان بود. از سر گرفته می‌شود. چه‌بسا اگر آن سه قرن وقفه‌ای که پس از برآمدن امپراتوری سلطان سالار عثمانی، میان جامعه و جهان ایرانی ما با منطقه و قاره غربی که طوفان تحولات عظیم و بی‌سابقه تاریخی و فکری و فرهنگی و مدنی و معنوی خود را از سر می‌گذراند و بعد به سده‌های رنسانس یا نوزایی تعبیر شد و در سده‌های سپسین سر از تحولات فکری و علمی و فنی دیگر برکشید و به عصر روشنگری تعبیر شد نیفتاده بود و مستقیم و چهره به چهره حکمت متعالی صدرایی با اندیشه‌های دکارتی روبارو می‌شد و دست‌وپنجه می‌فشرد، تقدیر تاریخ ما در طریقی و در مسیری دیگر وبه نحوی دیگر رقم خورده بود. ما در غروبگاه تاریخ خود با وقفه و تاخیر و دیر یا غربی مواجه شدیم که طلوع‌گاهش را از سر گذرانده بود و در نیمروز تحولات عظیم تاریخ و فرهنگ و دستاوردهای بی‌سابقه علوم و فناوری‌ها و ارزش‌های مدرنیته‌اش بخش‌های مهمی از جغرافیای طبیعی و تاریخی سیاره زمین را درنوردیده بود و به تسخیر خود درآورده بود. زمان‌ها با قدرت‌های نوپدید غربی مواجه شدیم که روزگار غروب و زوال تاریخ خود را از سر می‌گذرانیم. مواجهه‌ای که نامتقارن، نامتوازن، نابرابر، غافلگیرکننده و نفسگیر و یک‌سویه و غیرانگیز بود. یک‌سویه به این معنا که یکی با دست و دامنی پر از انواع و اطوار دستاوردهای فکری و علمی و فنی و ارزش‌های نوپدید، وارد تاریخ ما شده بود و رخنه در تاریخ و فرهنگ و اقلیم و عالم ما کرده بود و بی‌رقیب، در میان میدان ایستاده بود و هرچه می‌خواست می‌داد و هرچه می‌خواست و می‌پسندید برمی‌گرفت.

اینچنین در کمتر از یک سده نه‌تنها چهره تاریخ و فرهنگ و زندگی و هویت و جامعه و جهان ما ایرانیان در مواجهه‌ای نفسگیر و نابرابر با تحولاتی که در منطقه و قاره غربی اتفاق افتاده بود به طرز بی‌سابقه زیر و زبر شد که چهره تاریخ جمعیت‌های میلیاردی جامعه و جهان بشری ما در مقیاسی انسان‌شمول و سیاره‌ای نیز منقلب و متحول شد و هویت‌های نوپدید بر سر صحنه آمدند. هویت‌هایی که خیلی زود غلبه‌طلبانه و تمدن‌طلبانه و جهان‌طلبانه و جهان‌شمول شدند و در صدد برآمدند تا جای تمدن‌ها و جهان‌های دیگر را بگیرند و بر آن‌ها سیطره یابند. هویت‌هایی که در ذات‌شان با هویت‌های دیگر و با جهان‌های دیگر سر ستیز داشتند و دارند. هویت‌هایی که در ذات‌شان با هویت‌های دیگر و با جهان‌های دیگر سر ستیز